

اسقاط حق اعتراض به رأی داور (در مقایسه با رأی دادگاه)

حمیدرضا نیکبخت

استاد، گروه حقوق تجارت بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

hr-nikbakht@sbu.ac.ir

علی‌علی‌دادی ده‌کهنه (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

alidadi120@gmail.com

چکیده

به تجویز ماده ۳۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی طرفین دعوا می‌توانند حق تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه دادگستری را با توافق کتبی اسقاط نمایند، در خصوص امکان اسقاط حق اعتراض به رأی داور حکمی در قوانین داورى ایران وجود ندارد اما طرفین داورى ممکن است بخواهند حق اعتراض به رأی داور را اسقاط کنند. در این پژوهش بررسی شده است که آیا این امکان برای طرفین داورى وجود دارد که حق اعتراض یا حق درخواست ابطال رأی داور را نسبت به همه یا برخی از موجبات مندرج در ماده ۴۸۹ قانون داورى ملی و یا ماده ۳۳ قانون داورى تجارى بین‌المللی از خود اسقاط نمایند یا خیر و در صورت امکان، این اسقاط چه زمانی و چگونه قابل انجام است و چه آثاری دارد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در مطالعه تطبیقی با رأی دادگاه، در خصوص رأی داور می‌توان قائل به دو نظر مستدل متضاد مثبت و منفی (وجود و عدم وجود امکان اسقاط) بود. نویسندگان با اتکا بر غالب بودن ماهیت قراردادی یا توافقی داورى و نیز در جهت حمایت و تقویت نهاد داورى معتقدند مصلحت است نسبت به برخی از موجبات ابطال رأی داور، امکان اسقاط حق اعتراض فراهم باشد و نسبت به برخی از موجبات این امکان وجود نداشته باشد. این حق اعتراض که می‌تواند با انعقاد موافقت‌نامه داورى و تا قبل از انقضای مهلت اعتراض اسقاط شود مانع درخواست بعدی ابطال رأی می‌گردد بدون آنکه مانع امکان قانونی اعتراض به اجرای رأی مذکور شود.

واژگان کلیدی

رأی داور، رأی دادگاه، ابطال رأی، اعتراض و تجدیدنظر، اسقاط حق اعتراض و تجدیدنظر.

مقدمه

داوری، روش خصوصی حل و فصل اختلافات است که به طرفین اختلاف اجازه می‌دهد بدون مراجعه به دادگاه، اختلاف خود را با رأی داور حل و فصل نمایند. داور نوعاً فرد مورد اعتماد طرفین بوده و ممکن است تحصیلات حقوقی نیز نداشته باشد.^۱ صلاحیت داور با انعقاد موافقت‌نامه داور که یک عقد لازم و معین میان طرفین اختلاف است ایجاد می‌شود. تعریف، اوصاف، شرایط شکلی و شرایط صحت این عقد در باب هفتم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱) که در این مقاله قانون داور ملی نامیده می‌شود و در قانون داور تجاری بین‌المللی ایران مقرر گردیده است.^۲

مجرای اعمال قانون داور تجاری بین‌المللی در ایران جایی است که داور بین‌المللی بوده (یک‌طرف آن در زمان انعقاد موافقت‌نامه داور تبعه ایران نباشد) و اختلاف نیز در روابط تجاری باشد. سایر داورها در ایران خواه عنصر بین‌المللی یا خارجی در آن‌ها موجود باشد یا نباشد تحت حاکمیت قانون داور ملی هستند.

طرفین در نحوه نگارش موافقت‌نامه داور که به آیین داور نیز می‌تواند بپردازد مختارند و می‌توانند هر قید و شرط تشریفاتی که مخالف صریح قواعد آمره هریک از دو قانون فوق‌الذکر نباشد را در آن بگنجانند و این قید می‌تواند بر بطلان و اجرای رأی داور مؤثر باشد.

با انتخاب داور توسط طرفین برای حل و فصل اختلافشان، آن‌ها خواهان صدور رأی هستند که مستحکم، معتبر و قابل اجرا باشد. یکی از تمهیداتی که می‌تواند اجرای رأی داور را تقویت نماید، اسقاط حق اعتراض به رأی داور است.

به‌طور کلی، اسقاط حق اعم است از ابراء و اعراض^۳ و اسقاط علاوه بر این که می‌تواند در نتیجه ابراء از حق دینی (طلب-ذمه) یا اعراض از حق عینی (حق مالکیت) حاصل شود^۴ مستقیماً نیز می‌تواند حاصل شود. حق اعتراض به رأی داور نه طلب است و نه حق مالکیت لذا نمی‌توان آن را ابراء یا از آن اعراض نمود؛ اما این که آیا قابل اسقاط است، جای بررسی دارد که به آن خواهیم پرداخت.

باید در نظر داشت که نفوذ اسقاط حق اعتراض به رأی داور بستگی به قانون حاکم بر آیین داور و یا قانون کشور محل صدور رأی (مقر داور) دارد و مسئله از یک نظام حقوقی به نظام حقوقی دیگر متفاوت است.^۵ در این مقاله موضوع بحث در نظام‌های حقوقی سوئیس و اتریش نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد. قوانین داور ایران، یعنی قانون داور ملی و قانون داور تجاری بین‌المللی در خصوص اسقاط حق اعتراض به رأی داور حکمی ندارند. قانون آیین دادرسی مدنی اتریش^۶ نیز پس از اصلاح سال ۲۰۰۶ وضعیتی مشابه قوانین داور ایران دارد و اسقاط حق اعتراض به رأی داور را منع نکرده اما بر جواز آن نیز تصریح ندارد، در حالی که تا سال

^۱ نیک بخت، حمیدرضا، داور تجاری بین‌المللی (آیین داور)، (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ چهارم ۱۴۰۲)، ۱۰۳.

^۲ نیک بخت، حمیدرضا، داور اختلافات مدنی بازرگانی کتاب راهنمای عمل، (تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی، چاپ اول، ۱۴۰۲)، ۱۱۴.

^۳ حسنخانی، احمدرضا؛ نقیبی، ابوالقاسم؛ صدری، سید محمد؛ باقری، احمد، بازپویی ماهیت اسقاط حق در فقه و حقوق، (فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۶۵، ۱۴۰۰)، ۶۲.

^۴ کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، قرارداد-ایقاع، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۹۱)، ۴۶۰-۴۶۴.

^۵ جنیدی، لعیا، اجرای آرای داور بازرگانی خارجی، (تهران: انتشارات شهر دانش، چاپ چهارم، ۱۳۹۵)، ۱۳۴-۱۳۵.

^۶ The Austrian Code of Civil Procedure.

۲۰۰۶ ماده ۵۹۸ این قانون، اسقاط اعتراض به رأی داور را منع کرده بود.^۷ در مقابل، یکی از قوانینی که اسقاط حق اعتراض به رأی داور را صراحتاً اجازه داده قانون مربوط به حقوق بین الملل خصوصی کشور سوئیس است که در ماده ۱۹۲ (اصلاح شده در ۲۰۲۰)^۸ این اسقاط را مجاز دانسته است.

در ارتباط با آرای دادگاه‌های دادگستری، قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در موارد زیادی آرای دادگاه‌ها را قابل تجدیدنظرخواهی دانسته اما همین قانون در ماده ۳۳۳، اسقاط حق تجدیدنظرخواهی را مقرر داشته است.^۹ در این نوشتار نویسندگان درخواست تجدیدنظر از رأی دادگاه را همراه با درخواست ابطال رأی داور (اعتراض به رأی داور) بررسی می‌نمایند تا ببینند آیا حال که اسقاط حق تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه امکان‌پذیر است می‌توان نتیجه گرفت که اسقاط حق اعتراض به رأی داور نیز ممکن است، یا اینکه به‌طور کلی این حق قابل اسقاط نیست.

این مقاله در سه قسمت به موضوع می‌پردازد. در قسمت اول، از جهت بررسی تطبیقی ابتدا به تشریح حق تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه و اسقاط آن می‌پردازد؛ در قسمت دوم، حق اعتراض به رأی داور و درخواست ابطال آن و همچنین اسقاط آن بررسی می‌شود؛ و در قسمت سوم، برخی نکات اساسی مطرح در جواز اسقاط حق اعتراض به رأی داور را مطرح می‌کند. در پایان نوشتار نتیجه‌گیری و جمع‌بندی از نظریات نویسندگان ارائه می‌گردد.

قسمت اول: حق تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه و اسقاط آن

۱-۱ حق تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه

رسیدگی دادگاه عموماً دو یا سه مرحله‌ای است (بدوی، تجدیدنظر (استیناف) و فرجام) و رأی دادگاه که نتیجه رسیدگی بر اساس تشریفات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است ماهیتاً لزوماً مستند به قانون صادر می‌شود و قطعی است (ماده ۳ و ۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی).

تجدیدنظر، قضاوت مجدد موضوعی است که در دادگاه بدوی مورد تصمیم‌گیری قرار گرفته و سپس درخواست تجدیدنظر نسبت بدان به عمل آمده است. دادگاه تجدیدنظر با اختیاری مشابه دادگاه بدوی رسیدگی‌کننده نسبت به امور موضوعی و حکمی پرونده مجدداً رسیدگی کرده و رأی صادر می‌نماید. از مواد ۵ و ۳۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی این‌گونه برمی‌آید که اصل بر قطعی بودن رأی دادگاه بدوی است اما با ملاحظه مواد ۳۳۱ و ۳۳۲ همان قانون روشن می‌گردد که بیشتر آرای صادره از دادگاه بدوی قابل تجدیدنظرخواهی هستند.^{۱۰}

⁷ Article 598 of the Austrian Code of Civil Procedure 1983.

اعتراض به رأی در ماده ۵۹۵ قانون مذکور به شرح زیر پیش‌بینی شده است که بر اساس بند ۲ ماده ۵۹۸ با توافق طرفین قابل اسقاط است.

⁸ Swiss Private International Law Act (PILA) Amended by No 1 of the FA of 19 June 2020.

⁹ قانونگذار در مواردی از واژه "اعتراض" استفاده کرده است؛ برای مثال ببینید: ماده ۳۴۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.
^{۱۰} شمس، عبدالله، آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (دوره پیشرفته)، (تهران: انتشارات دراک. جلد دوم. چاپ ۲۹، ۱۳۹۱)، ۳۱۶-۳۲۲.

جهات تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه نیز در ماده ۳۴۸ قانون مذکور ذکر شده که شامل: " الف - ادعای عدم اعتبار مستندات دادگاه، ب- ادعای فقدان شرایط قانونی شهادت شهود، ج - ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی، د - ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادرکننده رأی، ه- ادعای مخالف بودن رأی با موازین شرعی و یا مقررات قانونی "، می‌باشد.

با یک نگاه سطحی و اجمالی به پنج جهت فوق، چهار مورد آن (الف، ب، ج، ه) جنبه ماهوی دارند، یعنی درخواست رسیدگی ماهوی است و لذا رسیدگی مجدد ماهوی خواهد بود. فقط یک مورد (د) در تجدیدنظر دادگاه وارد ماهیت رأی صادره نمی‌شود و موضوعی شکلی را رسیدگی می‌کند.

۲-۱- قابل اسقاط بودن حق تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه

با وجود فراهم بودن حق و امکان تجدیدنظرخواهی از رأی صادره در دادگاه بدوی برای طرفین به جهاتی که در ماده ۳۴۸ در بالا ذکر شد، ماده ۳۳۳ همان قانون مقرر می‌دارد «در صورتی که طرفین دعوا با توافق کتبی حق تجدیدنظرخواهی خود را ساقط کرده باشند تجدیدنظرخواهی آنان مسموع نخواهد بود مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده رأی». به تصریح حکم این ماده می‌توان حق تجدیدنظرخواهی نسبت به چهار مورد برخوردار از نیروی (پتانسیل) رسیدگی ماهوی مجدد در ماده ۳۴۸، آن‌طور که در بالا آمد، رأی صادره از دادگاه بدوی را اسقاط نمود. باید در نظر داشت که درخواست تجدیدنظر مهلت دارد (ماده ۳۳۶، مهلت ۲۰ روزه و یا دوماهه) که چنانچه در مهلت مقرر درخواست به عمل نیاید پس از آن حقی یا امکانی برای تجدیدنظر وجود نخواهد داشت.

قسمت دوم: حق اعتراض به رأی داوری و اسقاط آن

۲- ۱ قابل اعتراض بودن رأی داور

رسیدگی داوری یک مرحله‌ای است و برخلاف رسیدگی قضایی، مرحله تجدیدنظر ندارد. بر اساس ماده ۴۸۸ قانون داوری ملی رأی داوری قطعی و نهایی است. این رأی بر اساس ماده ۴۸۲ قانون داوری ملی باید موجه و مدلل بوده و مخالف قوانین موجد حق نباشد اما لزومی ندارد با استناد به قانون صادر شده باشد. همچنین بر اساس ماده ۴۷۷ این قانون، رأی داوری تابع تشریفات آیین دادرسی نیست و صادرکننده آن یعنی داور، اصولاً شخص عامی است.

با وجود قطعی و نهایی بودن رأی داوری، قانون داوری ملی ایران در مواد ۴۹۱ و ۴۹۳ صراحتاً از عبارت «اعتراض به رأی داور» استفاده کرده و در ماده ۴۸۹ مواردی را مقرر می‌دارد که در صورت اثبات آن‌ها رأی داوری "باطل است و قابلیت اجرایی ندارد" و لذا با استناد به هر یک از این موارد، طرفین می‌توانند بر اساس ماده ۴۹۰ حکم به بطلان رأی را بخواهند (درخواست ابطال رأی داوری بنمایند).

این قانون در استفاده از عبارات "ابطال رأی"، "بطلان رأی" و "اعتراض به رأی" دچار سردرگمی است و از هر سه عنوان به جای یکدیگر استفاده نموده است.^{۱۱} می‌توان گفت اعتراض به رأی داور با درخواست ابطال رأی یا درخواست حکم بطلان آن، انجام می‌شود.

^{۱۱} همان.

ممکن است در داوری دعوی متقابل مطرح شده و هیچ‌یک از خواهان‌های اصلی و تقابل به‌طور کامل به خواسته خود نرسیده باشند یا باوجود عدم طرح دعوی تقابل، تنها نسبت به بخشی از خواسته خواهان رأی به محکومیت خوانده صادر شده باشد که در این صورت علاوه بر خوانده (محکوم‌علیه)، خواهان (محکوم‌له) نیز ممکن است به رأی داور معترض باشد و تقاضای ابطال آن را بنماید تا احتمالاً بتواند با اقامه دعوی در دادگاه، حکم محکومیت خوانده به کل خواسته را بگیرد.

قابل توجه است که حق اعتراض به رأی داور دارای مدت محدود (۲۰ روز در داوری ملی و سه ماه در داوری تجاری بین‌المللی) است و اگر طرفین در این مدت درخواست ابطال رأی داور را به دادگاه تقدیم نمایند حق اعتراض آنان به‌صورت قهری از بین می‌رود.

علاوه بر قانون داوری ملی ایران، یکی از اصول اساسی داوری‌های تجاری بین‌المللی در سطح جهانی نیز این است که رأی داور، نهایی و لازم‌الاجرا است و تنها در موارد معینی در کشور محل صدور امکان اعتراض به آن وجود دارد^{۱۲} و قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران نیز در ماده ۳۵ رأی داور را قطعی و لازم‌الاجرا دانسته است. در این قانون نیز باوجود قطعی بودن رأی داور، عنوان فصل هفتم شامل مواد ۳۳ و ۳۴ «اعتراض به رأی» نام‌گذاری شده است. در ذیل آن، ماده ۳۳ عنوان «درخواست ابطال رأی» دارد و مواردی که رأی داور با استناد به آن‌ها قابل ابطال است، ذکر گردیده. در نتیجه این قانون هم رأی داور را قابل اعتراض دانسته است.

با توجه به اینکه داوری در ایران تحت حاکمیت یکی از دو قانون داوری ملی یا داوری تجاری بین‌المللی است و هر دو قانون، رأی داور را قابل اعتراض دانسته‌اند، بنابراین می‌توان گفت بر اساس قانون، همه آراء داوری صادره در ایران قابل اعتراض هستند و هیچ رأی غیرقابل اعتراضی وجود ندارد.

در کشور سوئیس نیز رأی داور مطابق ماده ۱۹۰ قانون مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی نهایی است و تنها در موارد معین شده در آن ماده ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض است.

۲-۲- امکان اسقاط حق اعتراض به رأی داور

باوجود تصریح قانون‌گذار به قابل اسقاط بودن حق تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی از رأی دادگاه، هر دو قانون داوری تجاری بین‌المللی و قانون داوری ملی امکان یا عدم امکان اسقاط حق اعتراض به رأی داور را مسکوت گذاشته‌اند. اسقاط حق اعتراض به رأی داور هم با چالش‌هایی مواجه است و هم جواز اسقاط آن با توجیهاتی امکان‌پذیر است. در زیر به هر دو حالت می‌پردازیم.

۲-۲-۱- چالش‌های اسقاط اعتراض به رأی داور

سکوت قانون داوری ملی و قانون داوری تجاری بین‌المللی باعث ایجاد این ابهام شده که آیا حق اعتراض به رأی داور نیز مانند حق تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی از رأی دادگاه قابل اسقاط است یا خیر و چه چالش‌ها یا موانعی برای قابل اسقاط بودن آن وجود دارد. در زیر برخی از آن‌ها بررسی می‌شوند.

۲-۲-۱- مغایرت با حق دسترسی به دادرسی

¹² Nigsch, E. (2022, February). Waiver of the Right to Challenge an Arbitral Award, a Violation of Constitutional Law in Austria?. In *Austrian Yearbook on International Arbitration 2022* (pp. 179-204). MANZ'sche Verlags- und Universitätsbuchhandlung GmbH. P.182.

یکی از حقوق اساسی هر فرد، حق دسترسی به دادرسی است. این حق در اصل ۳۴ قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. یکی از مصادیق حق دسترسی به دادگاه، دسترسی برای طرح دعاوی اعتراضی است تا محکوم‌علیه در صورت عدم رضایت بتواند به رأی صادره اعتراض کند. به علاوه، رسیدگی به درخواست ابطال رأی (اعتراض به رأی) داور نیز مانند رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از (یا اعتراض به) رأی دادگاه در صلاحیت دادگاه ملی است و این رسیدگی، نوعی دادرسی محسوب می‌شود لذا طرفین داوری همانند طرفین دادرسی دادگاهی باید در هر صورت حق دسترسی به دادخواهی از جهت اعتراض به رأی صادره در داوری را داشته باشند.

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه حق تجدیدنظرخواهی از آرای دادگاه قابل اسقاط است، این مبین آن است که اسقاط حق اعتراض، مغایر حق دسترسی افراد به دادرسی نبوده و آن‌ها می‌توانند با اراده خود این حق را اسقاط نمایند؛ آن‌ها در واقع اختیار دارند از این حق استفاده کنند یا نکنند.

۲-۲-۱-۲-۲ - حکم و تکلیف یا حق بودن اعتراض به رأی

ممکن است گفته شود حق اعتراض به رأی داور حکم و تکلیف قانون است که نمی‌توان از آن صرف‌نظر نمود. در توضیح گفته می‌شود، اگر هدف از وضع قاعده‌ای حمایت از مصالح عامه باشد، حکم و اگر هدف از وضع آن حفظ منافع شخصی باشد حق است ولو در نهایت جامعه نیز از آن منتفع شود.^{۱۳}

اعتراض به رأی داور، سازوکاری است که قانون باهدف جلوگیری از تضییع حقوق طرفین داوری در نظر گرفته و آن‌ها را محق برای اعتراض به رأی داور دانسته است. چنانچه طرفین داوری به رأی صادره اعتراض نکنند، بر اساس ماده ۴۹۰ قانون داوری ملی یا ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی پس از انقضای مهلت اعتراض، این حق از بین رفته و طرفین امکان اعتراض به رأی را از دست می‌دهند.

یکی دیگر از معیارهای تمییز حق از حکم و تکلیف قابلیت اسقاط آن است.^{۱۴} اصولاً اشخاص می‌توانند حق خود را اسقاط نمایند مگر اینکه منع قانونی وجود داشته باشد.^{۱۵} قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در ماده ۳۳۳ تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه را قابل اسقاط دانسته و می‌توان آن را حق دانست.

معیار دیگر در تشخیص حق از حکم، تصریح قانون است. مواد ۳۳۳ و ۳۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه را صراحتاً حق دانسته‌اند.

در قانون داوری ملی و قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران تصریحی به حق یا حکم بودن اعتراض به رأی داور و قابلیت اسقاط آن وجود ندارد اما استفاده از واژه «می‌تواند» در ماده ۴۹۰ قانون داوری ملی و وجود تاریخ انقضا برای طرح اعتراض و درخواست ابطال می‌تواند دلیل بر اختیاری بودن آن باشد.^{۱۶} لذا، با توجه به اختیاری بودن اعمال حق اعتراض و مدت‌دار بودن آن به نظر می‌رسد

^{۱۳} آقائی، محمدعلی، نظریه حق و حکم و اعمال آن بر خيارات در فقه و حقوق ایران. (تهران: انتشارات مجد. چاپ دوم، ۱۴۰۲)، ۹۳.

^{۱۴} صرامی، سیف‌الله، حق، حکم و تکلیف، (تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ اول، ۱۳۸۵)، ۱۵۱-۱۵۲.

^{۱۵} جعفری لنگرودی، محمدجعفر، تأثیر اراده در حقوق مدنی، (تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش. چاپ دوم، ۱۳۸۷)، ۲۱۸.

^{۱۶} در ماده ۴۹۰ آمده است، "...هریک از طرفین می‌تواند... حکم به بطلان رأی داور را بخواهد..."

امکان اعتراض به رأی، حق طرفین بوده و هدف از پیش‌بینی آن در قانون نیز حفظ منافع شخصی ایشان است و اسقاط آن نیز می‌تواند در اختیار طرفین باشد.

۲-۱-۳- مغایرت با قواعد آمره

اسقاط حق اعتراض به رأی داور نباید مغایرتی با قواعد آمره و نظم عمومی داشته باشد. چنانچه مفاد مواد ۴۹۰ قانون داورى ملی و ماده ۳۳ قانون داورى تجارى بين‌المللى از قواعد آمره یا به‌گونه‌ای مربوط به نظم عمومی کشور باشند طرفین داورى نمی‌توانند خلاف آن توافق کنند و دادگاه‌ها هم نمی‌توانند به توافقات مغایر آن‌ها ترتیب اثر دهند.^{۱۷} قواعد آمره قانونی قواعدی هستند که اشخاص نمی‌توانند با توافق، از رعایت و یا اعمال آن‌ها خودداری یا جلوگیری نمایند.^{۱۸} در مورد نظم عمومی هم گفته شده است که «قوانین مربوط به نظم عمومی قوانینی است که هدف از وضع آن حفظ منافع عمومی باشد و تجاوز بدان نظمى را که لازمه حسن جریان امور ادارى یا سیاسى و اقتصادى یا خانواده است بر هم زند^{۱۹}». قواعد مربوط به نظم عمومی در حقیقت برای عموم شناخته‌شده می‌باشد و جدا از قواعد قانونی است و قضات دادگاه‌ها در امور مدنی نیز به آن‌ها آگاه بوده و حافظ و مجری آن‌ها می‌باشند.^{۲۰}

قابل ذکر است که قاعدتاً مواردی در ارتباط با رأی داورى که مربوط به نظم عمومی هستند سبب بطلان رأی داور می‌شوند بدون اینکه نیاز به اعتراض طرفین باشد یا زمانی برای آن تعیین شده باشد؛ قانون داورى تجارى بين‌المللى این موارد را از موجبات ابطال (ماده ۳۳) تفکیک نموده و رأی حاوی موجبات بطلان را به‌خودی‌خود باطل دانسته است (ماده ۳۴) و اراده طرفین چه مثبت و چه منفی تأثیری در آن ندارد و زمان نیز در آن بی‌تأثیر است. بند ۳ ماده ۶۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی اتریش نیز صراحتاً چنین اسقاطی را منع کرده است.^{۲۱}

در قانون داورى ملی بدون اینکه تفکیکی میان موجبات ابطال و بطلان رأی داورى صورت گرفته باشد، همان‌طور که قبلاً ذکر شد، همه موجبات اعتراض به رأی داور ذیل ماده ۴۸۹ آمده و صدر ماده حاکی از بطلان رأی (رأی "باطل است و قابلیت اجرایی ندارد") در آن موارد است، اما ماده ۴۹۰ همین قانون اعتراض بر اساس موجبات مندرج در ماده ۴۸۹ را مقید به مهلت کرده و بر اساس ماده ۴۹۲ قانون مذکور نیز درخواست ابطالی که خارج از مهلت مذکور صورت گیرد رد می‌شود. می‌توان گفت موجبات مندرج در ماده ۴۸۹ قانون داورى ملی، برخلاف آنچه در صدر ماده گفته‌شده، موجب بطلان رأی نشده و فقط موجبات ابطال آن به درخواست محکوم‌علیه (یکی از طرفین) را فراهم می‌کنند.^{۲۲} با وجود این، با تأمل در این موجبات مشخص می‌گردد برخی از آن‌ها می‌توانند با

^{۱۷} نک: ماده ۹۷۵ قانون مدنی و ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی. نیک بخت، حمید رضا، محدودیت‌های اعمال قانون خارجی در تعارض قوانین، (مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۴، ۱۳۸۵).

^{۱۸} همان.

^{۱۹} کاتوزیان، اعمال حقوقی، ۶۳.

^{۲۰} نیک بخت، محدودیت‌های اعمال قانون خارجی در تعارض قوانین.

^{۲۱} Article 611 of The Austrian Code of Civil Procedure 1983.

^{۲۲} در قانون داورى ملی سابق (قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸) رأی داور در موارد مندرج در ماده ۶۶۵ اساساً باطل و غیر قابل اجراء محسوب می‌شده است و بدین جهت در ماده ۶۶۶ مدتی برای اعتراض یا درخواست حکم بطلان پیش‌بینی نشده بود.

نظم عمومی و یا قواعد آمره قانونی ارتباط داشته باشند لذا، به صورت نظری می‌توان موجبات مندرج در ماده ۴۸۹ را به دودسته موجبات بطلان و موجبات ابطال تقسیم نمود^{۲۳} و اسقاط حق اعتراض نسبت به موجبات ابطال رأی را مجاز دانست. با استعانت از مواد ۳۳ و ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی به نظر می‌رسد بندهای ۱ و ۵ ماده ۴۸۹ قانون داوری ملی از موجبات بطلان هستند و سایر موارد مندرج در ماده مذکور صرفاً از موجبات ابطال بوده و ارتباطی با نظم عمومی ندارند و به‌طور کلی هر جا تردید شود که آیا اسقاط حق اعتراض در خصوص هر یک از موجبات مندرج در ماده مذکور خلاف نظم عمومی است یا خیر باید اصل عدم را جاری نمود و آن را خلاف نظم عمومی ندانست.

۲-۳- مبانی جواز اسقاط حق اعتراض

برای صحت یا جواز اسقاط حق اعتراض به رأی داور می‌توان به اصل آزادی قراردادی، اجازه تلویحی قانون، اصل حاکمیت اصحاب دعوای مدنی و قیاس رأی داور با قاضی استناد کرد. در زیر به توضیح هریک از این موارد می‌پردازیم.

۲-۳-۱- اصل آزادی قراردادی

ماده ۱۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است». بر اساس اصل آزادی قراردادی که از این ماده برداشت می‌شود «اشخاص آزادند به هر شکل معقول که می‌خواهند باهم پیمان ببندند و آثار آن را معین سازند، مگر اینکه مفاد تراضی آنان، به دلیل مخالفت با قانون یا نظم عمومی و اخلاق حسنه، نامشروع باشد^{۲۴}». یکی از این پیمان‌ها، موافقت‌نامه داوری است که طرفین با انعقاد آن اختلافات خود را به داور ارجاع داده و ممکن است مقررات شکلی حاکم بر داوری را نیز تعیین یا تعریف کنند تا داور بر اساس خواست آن‌ها رسیدگی و اقدام به صدور رأی بنماید^{۲۵}. ممکن است طرفین بر اساس اصل مذکور بخواهند در خصوص امکان یا عدم امکان اعتراض به رأی داور نیز توافق کنند^{۲۶} در این صورت نمی‌توان مانع این اراده آن‌ها شد.

۲-۳-۲- عدم ممانعت قانونی

بامطالعه‌ای که در قوانین ذی‌ربط به عمل آمد مشخص گردید هیچ‌یک از قوانین داوری یا غیر آن، اسقاط حق اعتراض به رأی داور را منع نکرده‌اند.

۲-۳-۳- اصل حاکمیت اصحاب دعوای مدنی بر دعوی

پور استاد، مجید، اصل حاکمیت اصحاب دعوای مدنی، (فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۳۸، شماره ۳، ۱۳۸۷) ۹۷ و ۱۱۹؛ و اکبری دهنو، میثم؛ شهبازی نیا، مرتضی، تراضی اصحاب دعوا در پایان دادن به دادرسی مدنی، (فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۷، ۱۳۹۳)، ۱۱.
^{۲۳} نیک بخت، حمیدرضا، شناسایی و اجرای آرای داوری‌ها در ایران، (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی چاپ دوم، ۱۳۹۳) ۴۶-۵۰.
^{۲۴} کاتوزیان، اعمال حقوقی، ۵۶، ماده ۹۷۵ قانون مدنی و ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی. ببینید همچنین: نیک بخت، محدودیت‌های اعمال قانون خارجی در تعارض قوانین.

²⁵ Bantekas, I. (2024). Procedural Estoppel in International Commercial Arbitration Proceedings. *Chinese Journal of Transnational Law*, 1(1), 35.

²⁶ Scherer, M. (2016). The fate of parties' agreements on judicial review of awards: a comparative and normative analysis of party-autonomy at the post-award stage. *Arbitration International*, 32(3), 447-448.

اصل حاکمیت یا تسلیط اصحاب دعوی مدنی بر دعوی به معنی اشراف اصحاب دعوی مدنی نسبت به دادرسی است و به طرفین ابتکار آغاز دادرسی، تعیین محدوده دعوا و پایان دادن به دادرسی را می‌دهد.^{۲۷} این اصل اقتضا دارد طرفین دعوی (اختلاف) بتوانند هر تصرفی در حقوق خود که همان حق دادرسی است نموده و حق اعتراض به رأی صادره را نیز اسقاط نمایند.

۲-۳-۴- قیاس رأی داور با رأی قاضی (دادگاه)

از آنجا که حق تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی از رأی دادگاه بر اساس ماده ۳۳۳ و بند ۴ ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قابل اسقاط است، ممکن است گفته شود هنگامی که تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه که یک بازبینی ماهوی و کامل نسبت به رأی بدوی است قابل اسقاط است اعتراض به رأی داور که صرفاً یک بازبینی محدود و اصولاً ظاهری و شکلی است نیز به طریق اولی باید قابل اسقاط باشد؛ اما این قیاس به نظر مع الفارق است و باید تفاوت‌های میان داور و قاضی را مورد توجه قرار داد که عموم آن‌ها به شرح زیر است:

الف - تفاوت شخصی (اوصاف) که در فرایند گزینش و نصب آن‌ها نمایان می‌گردد. حاکمیت قاضی را با احراز شرایط خاص شخصی منصوب و پیوسته بر او و رفتارش به موجب قانون نظارت بر رفتار قضات (مصوب ۱۳۹۰) نظارت و کنترل دارد؛ اما انتخاب داور توسط طرفین و بدون نظارت حاکمیتی صورت می‌گیرد و کافی است که طرفین او را مورد اعتماد بدانند. قاضی، حقوقدان و با تحصیلات عالی حقوقی و یا فقهی است، در حالی که داور ممکن است یک شخص عامی باشد.

ب - نتیجه اعتراض به رأی داور فقط ابطال یا عدم ابطال رأی است بدون آنکه دادگاه رسیدگی‌کننده به درخواست ابطال، در غالب موارد، رسیدگی ماهوی کرده و رأی ماهوی صادر کند.^{۲۸} اما در تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه، دادگاه تجدیدنظر اصولاً با ورود به ماهیت اقدام به صدور رأی ماهوی می‌نماید.

ج - اعتراض به رأی داور با تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه متفاوت است به طوری که اعتراض به رأی داور به منظور ابطال رأی صورت می‌گیرد در حالی که تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه به منظور تجدیدنظر در حکم یا قرار صادره با رسیدگی و بررسی مجدد و عموماً ماهوی آن توسط دادگاهی دیگر است.

د- رأی دادگاه ماهیتاً مستند به قانون (قوانین ایران) صادر می‌شود (ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی) اما رأی داوری این چنین نبوده و بر اساس ماده ۴۸۲ قانون داوری ملی فقط لازم است موجه و مدلل بوده و مخالف قوانین موجد حق نباشد، اما لزومی برای استناد به قانون نیست.

ه - رأی دادگاه نتیجه رسیدگی بر اساس تشریفات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است (ماده ۱ این قانون)، در حالی که رأی داوری تابع تشریفات (آیین رسیدگی) قانونی نیست و داور باید به گونه‌ای رسیدگی کند که مورد توافق طرفین است و یا خود تشخیص می‌دهد؛ اما در هر صورت رعایت قواعد آمره قانون الزامی است (ماده ۴۷۷ قانون داوری ملی و ماده ۱۹ قانون داوری تجاری بین‌المللی).

^{۲۷} شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، ۱۲۱-۱۲۲.

^{۲۸} نیک‌بخت، شناسایی و اجرای آرای داوری‌ها در ایران، ۱۷-۱۸.

و- در شرایط عادی در تجدیدنظرخواهی چنانچه ادعا موجه تشخیص داده شود رأی دادگاه بدوی نقض و برای رسیدگی مجدد وارد دادگاه پژوهشی می‌شود؛ اما چنانچه در اعتراض به رأی داور، درخواست ابطال پذیرفته شود رأی داور و همچنین موافقت‌نامه داوری مربوط باطل شده و داوری از بین می‌رود و احتمالاً دعوی موضوع داوری در دادگاه مطرح می‌شود.

ز- به نظر می‌رسد موارد تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه ماهیتی و خصوصی هستند (به استثنای بند د ماده ۳۴۸ که شکلی و آمره است که قابل اسقاط هم نیست) درحالی‌که موارد اعتراض به رأی داور (ماده ۴۸۹ قانون داوری ملی و ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی) شکلی و خصوصی - عمومی هستند.

ح- برای اسقاط حق تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه تصریح قانونی جود دارد و با توافق کتبی طرفین این حق قابل اسقاط است (ماده ۳۳۳)، اما برای اسقاط حق اعتراض به رأی داور چنین تصریحی وجود ندارد.

ت- موارد تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه (ماده ۳۴۸) به دلیل قاعده‌ای از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که قواعدش، به‌ویژه به‌حسب ماهیت حاکمیتی یا عمومی این قانون، اساساً آمره است، تماماً آمره محسوب می‌شوند، اما خود قانون‌گذار عدول از بعضی موارد را تجویز نموده است (ماده ۳۳۳). درحالی‌که قواعد دو قانون داوری یعنی ماده ۴۸۹ قانون داوری ملی و ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی، به‌ویژه به‌حسب ماهیت توافقی داوری، اساساً تخییری هستند.

ی- سابقه دو قانون - قانون داوری ملی تا سال ۱۳۷۹ که قانون آیین دادرسی مدنی اصلاح می‌شود، قسمتی از همین قانون مصوب سال ۱۳۱۸ می‌باشد. قانون داوری تجاری بین‌المللی در سال ۱۳۷۶ تدوین می‌شود و الگوبرداری شده از قانون داوری نمونه آنسیترال ۱۹۸۵^{۲۹} می‌باشد. هردو قانون پایه مذکور رأی را در موارد اندکی قابل اعتراض دانسته‌اند.

قسمت سوم: برخی از نکات اساسی مطرح در جواز اسقاط حق اعتراض

در این قسمت به برخی از موضوعاتی که اگر بتوان حق اعتراض به رأی داوری را اسقاط نمود مربوط می‌باشند می‌پردازیم. به‌طور مشخص این موارد موردبررسی قرار می‌گیرند: اسقاط کلی یا جزئی، زمان اسقاط حق اعتراض، شرایط شکلی اسقاط حق اعتراض، آثار اسقاط حق اعتراض و رجوع از اسقاط حق اعتراض.

۳- ۱ اسقاط کلی یا جزئی

ممکن است طرفین به‌جای اسقاط کامل حق اعتراض به رأی داور، فقط تصمیم به حذف برخی از موجبات ابطال رأی داور بگیرند تا امکان اعتراض بر اساس سایر موجبات همچنان فراهم باشد^{۳۰}. اگرچه در قوانین ایران تصریحی در خصوص اسقاط کلی یا جزئی حق اعتراض به رأی داور وجود ندارد اما منعی نیز برای آن وجود ندارد. بر اساس عموماًت قانون مدنی، اسقاط جزئی حق صحیح است و طرفین می‌توانند حق اعتراض خود را تنها نسبت به برخی از موجبات مندرج در ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی یا

^{۲۹} کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل ملل متحد (آنسیترال). ببینید: سیفی، سید جمال، قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران همسو با قانون نمونه داوری آنسیترال، (مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۱۶ شماره ۲۳، ۱۳۷۷).

^{۳۰} Dunna, G. T. (2020). Waiver of the Right to Set-Aside and Resist the Enforcement of an Arbitral Award: An Indian Perspective. *Asian International Arbitration Journal*, 16(1). Pp. 79-80.

ماده ۴۸۹ قانون داورى ملي اسقاط نمايند. در مطالعه تطبيقى نيز کشور سوئيس که اسقاط حق اعتراض به رأى داور اجازه داده، اين اجازه را اعم از اسقاط کلی يا جزئى دانسته است.^{۳۱}

۳-۲- زمان اسقاط حق اعتراض

اگر بپذيريم که حق اعتراض به رأى داور قابل اسقاط است لازم است بررسى شود که طرفين داورى چه زمانى می توانند اين حق را اسقاط نمايند. برای تعيين زمان اسقاط حق اعتراض به رأى داور می توان از طرح همين موضوع در خصوص اسقاط حق تجديدنظرخواهى از رأى دادگاه کمک گرفت. ماده ۳۳۳ قانون آيين دادرسى دادگاههاى عمومى و انقلاب در امور مدنى، زمانى برای اسقاط حق تجديدنظرخواهى از رأى دادگاه تعيين نکرده اما برای دارندگان حق اسقاط، از واژه طرفين دعوى استفاده نموده لذا در نظر بگيريم که چه زمانى می توان عنوان طرفين دعوى را بر متداعبين حمل کرد؟ آیا قبل از تقديم دادخواست نيز می توان اشخاصی که با يکديگر اختلاف دارند را طرفين دعوى ناميد؟

در قانون مذکور تعريفى از دعوى ارائه نشده اما علمای حقوق دعوى را در سه معنى به کار برده اند، در معنى نخست دعوى حقی است که مدعى برای مراجعه به محکمه دارد؛ در يک معنى ديگر دعوى به معنى منازعه و اختلافی است که در مرجع قضایى مطرح شده و در معنى سوم دعوى به معنى ادعا است.^{۳۲} اگر دعوى را حقی بدانيم که به اشخاص اجازه می دهد تا به دادگاه مراجعه کنند و از قضایى بخواهند با اجراى قانون از حقشان حمايت کند^{۳۳} قبل از تقديم دادخواست نيز می توان طرفين اختلاف را طرفين دعوا (دعواى آينده) ناميد.

در ارتباط با رأى داورى، به لحاظ امکان منطقی، اسقاط حق اعتراض به رأى داور ممکن است در زمان انعقاد موافقت نامه داورى يا در زمان پس از آن و تا قبل از صدور رأى داورى و يا در زمان پس از صدور رأى انجام شود که در زير به شرح آن ها می پردازيم.

۳-۲-۱ اسقاط در زمان انعقاد موافقت نامه داورى

انعقاد موافقت نامه داورى قبل از ارجاع اختلاف به داورى است و ممکن است در اين زمان هيچ اختلافی میان طرفين وجود نداشته باشد به همين جهت برخی نويسندگان معتقدند اسقاط حق اعتراض به رأى قبل از اقامه دعوا امکان پذير نبوده^{۳۴} و حقی که هنوز به وجود نيامده قابل اسقاط نيست^{۳۵} و اين اسقاط مصداق اسقاط ماليم يوجب (از بين بردن چیزی که وجود ندارد) است.

³¹ Article 192 Swiss PILA.

³² شمس، عبدالله، آيين دادرسى مدنى، دوره پيشرفته، (تهران: انتشارات دراک، جلد ۱، ۱۳۹۱)، ۳۱۰-۳۱۱.

³³ کاتوزيان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعوى مدنى، (تهران: انتشارات کانون وکلای دادگستری مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۷۳)، ص ۱۱۷.

³⁴ Besson, S. (2006). Arbitration and human rights. ASA Bulletin, 24(3) P.400, Krausz, N. (2011). Waiver of appeal to the Swiss Federal Tribunal: recent evolution of the case law and compatibility with ECHR, Article 6. Journal of International Arbitration, 28(2).P. 137, Briner, R., & Von Schlabrendorff, F. (2001). Article 6 of the European Convention on Human Rights and its bearing upon international arbitration. Liber Amicorum Karl-Heinz Böckstiegel, 89-109. P. 97; Hörnle, J. (2009). Cross-border internet dispute resolution. Cambridge University Press. P. 108; Landrove, J. C. (2006).

بر اساس ماده ۶۹۱ قانون مدنی «ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است، باطل است» از مفهوم مخالف این ماده این گونه برداشت می‌شود که ضمان دینی که سبب آن ایجاد شده، باطل نیست؛ این قاعده منحصر به عقد ضمان نبوده و در سایر اعمال حقوقی نیز می‌توان به آن استناد نمود.^{۳۶} وجود توافق (موافقت‌نامه داوری) میان طرفین که ارجاع اختلاف معینی را به داوری پیش‌بینی می‌کند به‌عنوان سبب صدور رأی داور کافی است تا حق اعتراض به رأی (صادره در آینده) راجع به آن اختلاف اسقاط مالیم یجب محسوب نشود.^{۳۷} در کشور سوئیس نیز اسقاط حق اعتراض به رأی داور در موافقت‌نامه داوری به طرفین اجازه داده شده است.^{۳۸}

اسقاط حق اعتراض به رأی قبل از صدور آن با اسقاط خيارات قبل از ایجاد آن‌ها نیز قابل مقایسه است. در حقوق مدنی اسقاط خياراتی که بعد از عقد ایجاد می‌شوند مانند خيار تأخیر ثمن یا خيار تخلف از شرط به معنی جلوگیری از تکوین حق خيار است^{۳۹} و می‌توان گفت اسقاط حق اعتراض به رأی قبل از اقامه دعوی نیز ممکن و مانع ایجاد حق اعتراض است.

دلیل دیگر این که طرفین پیش از ایجاد اختلاف به تجویز ماده ۴۵۵ قانون داوری ملی می‌توانند اختلاف آینده خود را به داوری ارجاع دهند و این مستلزم اسقاط حق اقامه دعوی بدوی در مرجع قضایی (دادگاه) قبل از ایجاد اختلاف است که قانون‌گذار آن را صحیح دانسته و می‌توان گفت اسقاط حق اعتراض به رأی داور (با درخواست ابطال رأی) نیز قبل از ایجاد اختلاف مجاز است.

با وجود این استدلال‌ها، گفته می‌شود که رویه قضایی تمایل به عدم پذیرش اسقاط حق اعتراض به رأی داور قبل از اطلاع از رأی دارد هرچند در برخی آرای قضایی نیز این اسقاط پذیرفته شده است.^{۴۰} در کشور اتریش نیز محققان با اسقاط حق اعتراض به رأی داور قبل از صدور رأی مخالف‌اند اما برخی هم با اسقاط حق اعتراض پس از صدور رأی موافق هستند و دلیل آن را این دانسته‌اند که پس از صدور رأی، طرفین از نقض احتمالی حقوق خود آگاه هستند و می‌توانند تصمیم بگیرند که با وجود نقض احتمالی حق مایل به اسقاط حق اعتراض خود هستند یا خیر اما قبل از صدور رأی این آگاهی از نقض حقوق وجود ندارد.^{۴۱}

۲-۲-۳- اسقاط در زمان پس از صدور رأی

ایراداتی که در خصوص اسقاط رأی داور قبل از صدور رأی مطرح شد پس از صدور رأی وجود ندارد و حق اعتراض به‌صورت بالفعل برای طرفین داوری به وجود آمده است. علاوه بر آن، پس از صدور رأی طرفین عملاً هم این امکان را دارند که به رأی در مهلت مقرر اعتراض نکنند و یا تصمیم بگیرند از اعتراض در آن زمان خودداری کنند و یا محکوم‌علیه فوراً رأی را اجرا کند. این حالات دلالت بر این دارند که عملاً اسقاط حق اعتراض به رأی داور پس از صدور رأی امکان‌پذیر است.

European Convention on Human Rights' Impact on Consensual Arbitration-An État des Lieux of Strasbourg Case-Law and of a Problematic Swiss Law Feature. Human rights at the center. Schulthess P. 89.

^{۳۵} پارساپور؛ محمدباقر، ابراء در حقوق ایران و انگلیس، (پژوهش‌های فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۳)، ۳۸.

^{۳۶} کاتوزیان، اعمال حقوقی، ۴۶۹-۴۷۰.

^{۳۷} افتخار جهرمی، گودرز؛ السان، مصطفی، آیین دادرسی مدنی، (تهران: انتشارات میزان، چاپ سوم، ۱۴۰۱)، ۲۲۶.

^{۳۸} Article 192 Swiss PILA.

^{۳۹} کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، (تهران: شرکت سهامی انتشار، جلد پنجم، چاپ نهم، ۱۴۰۳)، ۱۱۸-۱۱۹.

^{۴۰} خدابخشی، عبدالله، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۹۳)، ۴۵۷-۴۵۹.

^{۴۱} Nigsch, E. Op. Cit P. 193.

۳-۳ شرایط شکلی اسقاط حق اعتراض

برای بررسی شرایط شکلی اسقاط حق اعتراض به رأی داور، لفظ اسقاط، یک‌جانبه یا با توافق بودن و کتبی یا شفاهی بودن آن در ادامه بررسی می‌گردد.

۳-۳-۱- لفظ اسقاط

اسقاط حق اعتراض به رأی داور با عبارات مختلفی ممکن است تحقق یابد مانند تسلیم به رأی، اسقاط حق اعتراض به رأی، عدم اعتراض به رأی، التزام به رأی صادره^{۴۲} و قطعی و لازم‌الاجرا بودن رأی.

در قانون مدنی نیز برای اسقاط حقوق مختلف از عبارات متفاوتی استفاده شده است به‌عنوان‌مثال ماده ۲۸۹ قانون مدنی از واژه صرف‌نظر استفاده و مقرر داشته «... دائن از حق خود به اختیار صرف‌نظر نماید»، ماده ۱۲۰ قانون مدنی نیز از واژه سلب حق استفاده کرده و مقرر داشته «اگر صاحب دیوار... این حق را از خود سلب کرده باشد».

اینکه اسقاط حق اعتراض با چه لفظی باشد طریقت دارد اما لازم است این لفظ صراحت در اسقاط حق اعتراض داشته باشد. در صورتی که تردید شود که آیا حق اعتراض اسقاط شده است یا خیر، اصل بر بقای آن است. به‌هرحال، اصولاً قانون مقرر داوری و در مواردی قانون محل اجرای رأی مشخص می‌کند این اسقاط را می‌پذیرد یا خیر.

۳-۳-۲ اسقاط یک‌جانبه یا با توافق

گذشته از اینکه اسقاط حق اعتراض به رأی با چه لفظی باشد این اسقاط، یک عمل حقوقی است که نیاز به اراده انشائی دارد. ماده ۳۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با استفاده از الفاظ «طرفین» و «توافق» به‌گونه‌ای انشا شده که به نظر می‌رسد اسقاط حق تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه یک عمل حقوقی دوجانبه است و اسقاط یک‌جانبه حق تجدیدنظرخواهی ممکن نیست.

حقوقدانان معتقدند که یکی از طرفین نیز می‌تواند به‌تنهایی حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط کند^{۴۳} (طرفین یعنی هر یک از طرفین منفرداً یا مجتمعاً) و استفاده از واژه توافق در آن ماده را به علت این دانسته‌اند که اختیار یکی از طرفین برای اسقاط حق اعتراض که امری بدیهی است، مفروض پنداشته شده و به آن تصریح نگردیده است^{۴۴}. به نظر می‌رسد، اسقاط حق اعتراض به رأی گرچه عمل یک‌طرفه است، قاعدتاً باید به اطلاع طرف دیگر برسد، در غیر این صورت اسقاط فایده عملی ندارد. پس اگر یک‌طرف اراده می‌کند و طرف دیگر هم مطلع است ممکن است بتوان از لفظ «توافق» استفاده نمود. در هر صورت اسقاط حق، ماهیتاً یک عمل حقوقی یک‌جانبه (ایقاع) است و اسقاط هم‌زمان حق تجدیدنظرخواهی توسط طرفین در یک سند باعث تغییر ماهیت آن نمی‌شود.

۳-۳-۳ اسقاط کتبی یا شفاهی

^{۴۲} شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، (تهران: انتشارات دراک. جلد سوم، ۱۳۹۱). ۳۲۸.

^{۴۳} خدابخشی، عبدالله، مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی، (تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ چهارم، ۱۳۹۷)، ۲۰۱؛ و افتخار چهرمی؛

السان. ۲۲۶. و شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، ۳۲۹.

^{۴۴} مهاجری، علی، دوره جدید مبسوط در آیین دادرسی مدنی. (تهران: انتشارات فکر سازان. جلد سوم. چاپ اول، ۱۳۹۷)، ۲۰۱ و ۲۶۱.

همان‌طور که گفته شد، اسقاط حق، ایقاع است و بر اساس اصل رضایی بودن عقود و ایقاعات، اصولاً اسقاط حق می‌تواند کتبی یا شفاهی باشد و اثر کتابت در مرحله اثبات است نه مرحله ایجاد، اما ماده ۳۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی برای اسقاط حق تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه، کتبی بودن را لازم دانسته و تصریح نموده است. در خصوص داوری چنین تصریحی وجود ندارد و اسقاط غیر کتبی نیز در صورت اثبات کفایت می‌کند.

۳-۳-۴- نمایندگی در اسقاط

اسقاط حق به‌عنوان یک عمل حقوقی، علاوه بر اصیل توسط نماینده نیز می‌تواند انجام شود. نماینده برای اسقاط حق اعتراض باید اختیار انجام این اقدام را داشته باشد.^{۴۵} وکیل در داوری اصولاً فاقد اختیار اسقاط حق اعتراض به رأی داور است و تفاوتی با وکیل مدنی یا نماینده نداشته و همه آن‌ها مشمول ماده ۶۶۳ قانون مدنی هستند که مقرر داشته «وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد» لذا اصل بر عدم اختیار آن‌ها است.

۳-۴- آثار اسقاط حق اعتراض

همان‌طور که گفته شد، از بین رفتن حق به دو صورت می‌تواند رخ دهد، اسقاط ارادی که شخص با اراده خود حق اعتراض را اسقاط می‌کند و زوال قهری که اراده شخص نقشی در آن ندارد مانند از بین رفتن حق اعتراض به رأی به علت انقضای مهلت قانونی. با از بین رفتن حق اعتراض به رأی داور، خواه به‌صورت ارادی باشد یا قهری، دعوی ابطال رأی داور قابل‌پذیرش نخواهد بود و در صورت اعتراض، دادگاه رسیدگی‌کننده اصولاً قرار رد دعوا صادر خواهد نمود و رأی پس از صدور بلافاصله باید اجرا شود.

محکوم‌علیه داوری ممکن است دو فرصت برای اعتراض به رأی داشته باشد؛ نخست اعتراض به خود رأی پس از صدور و سپس اعتراض به رأی در زمان اجرا در قالب اعتراض به اجرای رأی.^{۴۶} اسقاط حق اعتراض به رأی داور به معنای عدم اعتراض به اجرای رأی داور نیست و باوجود از بین رفتن حق اعتراض به رأی خواه به‌صورت ارادی باشد و خواه به‌صورت قهری، ممکن است در مرحله اجرای رأی، محکوم‌علیه به اجرای رأی اعتراض نموده تا مانع اجرای آن شود^{۴۷} لذا با اسقاط حق اعتراض به رأی داور، نظارت دادگاه بر رأی داوری به‌طور کامل از بین نمی‌رود اما این حق به‌طور مساوی برای خواهان و خوانده وجود ندارد. اگر ادعای خواهان در داوری پذیرفته نشود و او حق اعتراض به رأی را نیز اسقاط نموده باشد هیچ نظارت مجددی برای رسیدگی و نقض رأی داور وجود ندارد زیرا برای چنین رأیی مرحله اجرا وجود ندارد تا در آن مرحله اعتراض نماید؛ اما در صورت صدور رأی به محکومیت خوانده، حتی باوجود اسقاط حق اعتراض به رأی داور، محکوم‌علیه ممکن است بتواند در مرحله اجرا به رأی (به‌عنوان ممانعت از اجرای رأی) اعتراض نماید.

^{۴۵} شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، ۳۲۸.

^{۴۶} Nazzini, R. (2018). Enforcement of international arbitral awards: Res judicata, issue estoppel, and abuse of process in a transnational context. *The American Journal of Comparative Law*, 66(3), P.607.

^{۴۷} شیروی، عبدالحسین، داوری تجاری بین‌المللی، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۱)، ۲۷۵.

وضعیت بالا، درجایی مطرح است که محل صدور رأی و محل اجرای رأی در دو کشور مختلف باشد. در کشور محل صدور، در صورتی که با درخواست ابطال رأی، ادعا موجه تشخیص داده شود رأی باطل می‌شود، اما در کشور محل اجرا، در صورتی که ادعا موجه تشخیص داده شود از اجرای رأی امتناع می‌شود.

به‌هرحال، به نظر می‌رسد اگر حق اعتراض به‌طور عام (اعم از اسقاط درخواست ابطال و اعتراض به اجرا) اسقاط شده باشد، یا طرفین بر عباراتی مانند " رأی قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود " توافق نموده باشند، در مرحله اجرا نمی‌توان به موجبات ابطال رأی یا امتناع از اجرای رأی، بخصوص در مواردی که آن‌ها با موجبات اعتراض به رأی در قانون محل صدور یکسان هستند استناد نمود. همان‌طور که گفته شد، کشور محل صدور رأی ممکن است با محل اجرای آن متفاوت باشد و رأی دآوری خارجی اصولاً این‌چنین است، لذا اسقاط حق اعتراض به رأی در یک کشور (محل صدور) می‌تواند به معنای الزام‌آور بودن رأی در خصوص موجبات مشترک در کشور دیگر (محل اجرا) نیز محسوب گردد؛ بنابراین قانون این کشور تعیین‌کننده است.

۳-۵- رجوع از اسقاط حق اعتراض

همان‌طور که گفته شد اسقاط حق، ایقاع است و ایقاعات قابل رجوع نیستند^{۴۸} لذا اسقاط حق اعتراض به رأی توسط طرفین یا یکی از آنها قابل عدول نیست.

نتیجه‌گیری

در بادی امر ممکن است چنین به نظر برسد که از جهت اسقاط حق اعتراض به رأی، رأی دآوری با رأی دادگاه یکسان است، اما در واقع این‌گونه نیست و آن‌طور که بررسی شد این دو، تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند. به‌طور کلی، رأی دادگاه اعم است از حکم و قرار که وفق مقررات مفصل باب چهارم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی حق نقض و تجدیدنظرخواهی و همچنین حق اسقاط تجدیدنظرخواهی از آن برای طرفین تصریح شده است؛ اما رأی داور تصمیمی است الزام‌آور که داور در خصوص اختلاف ارجاع شده به او اتخاذ می‌نماید و قاطع اختلاف بوده و قطعی و نهایی در فصل آن اختلاف است.

در دو قانون دآوری ایران یعنی قانون دآوری ملی، ماده ۴۸۹ و قانون دآوری تجاری بین‌المللی، ماده ۳۳ که حق اعتراض به رأی دآوری پیش‌بینی شده است، سوال اساسی این است که آیا این مواد از قواعد آمره قانونی محسوب می‌شوند یا قاعده تخییری هستند؟ چنانچه آمره باشند هیچ توافقی خلاف آن‌ها (مبنی بر اسقاط حق اعتراض) قابل‌پذیرش نخواهد بود. در پاسخ به این سؤال میتوان گفت با توجه به این‌که این مواد دربردارنده چندین مورد اعتراض هستند نمی‌توان برای همه آن‌ها که ماهیت‌های مختلف حقوقی یعنی شکلی و ماهوی و یا خصوصی و عمومی دارند، یک پاسخ یکسان، یعنی قابلیت اسقاط کامل یا عدم اسقاط کامل داد.

قائل به این هستیم که موارد خاصی از موجبات مندرج در این دو ماده قانونی، آمره هستند. لذا، با استعانت از دو قانون سلف و مبنای این دو قانون یعنی قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸، برای قانون دآوری ملی و قانون دآوری نمونه آنسیترال ۱۹۸۵ برای قانون دآوری تجاری بین‌المللی که هر دو موارد کم شماری را قابل‌اعتراض دانسته‌اند و اینکه قانون دآوری تجاری بین‌المللی نیز میان موارد قابل‌اعتراض (قابل ابطال) و موارد بطلان (باطل) که در ارتباط با قواعد آمره قانونی و نظم عمومی هستند و نمی‌شود بر خلاف آن‌ها

^{۴۸} کاتوزیان، اعمال حقوقی، ۴۵۶-۴۵۷.

توافق نمود تفکیک قائل شده است لذا، بنا به بررسی‌هایی که به عمل آمد می‌توان گفت که قانون‌گذار یا حاکمیت با تعیین موارد خاصی برای اعتراض به رأی داور (در ماده ۴۸۹ قانون داوری ملی و ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی) درصدد بوده است تا منافع طرفین داوری و جامعه در فرایند این نهاد حل و فصل اختلاف حفظ شود. برای این منظور مدت کوتاهی تعیین شده است (۲۰ روز در داوری ملی و ۳ ماه در داوری تجاری بین‌المللی) تا طرفین در صورت تمایل از آن استفاده کنند، در غیر این صورت، اعتراض قهراً ساقط شده و رأی داوری عیناً باید اجرا شود. با وجود این باید توجه داشت که اساس و ذات داوری بر توافق طرفین است و همان‌طور که طرفین با توافق، نهاد داوری را برای حل اختلاف انتخاب می‌کنند، داور را انتخاب می‌کنند و آیین داوری را هم انتخاب می‌کنند باید بتوانند در خصوص اعتراض به رأی صادره نیز توافق کنند. لذا، به نظر می‌رسد طرفین با توافق بتوانند از موارد اعتراض که جنبه خصوصی دارند گذشت کنند؛ بنابراین، امکان اعتراض به رأی داور به‌طور کامل، یعنی در مواردی که جنبه عمومی دارند، از میان برداشته نمی‌شوند و موجباتی که جنبه خصوصی دارند در اختیار طرفین هستند تا اعتراض به آن‌ها باقی بماند یا ساقط شود.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که اولاً، وجود قواعدی مانند ماده ۴۸۹ قانون داوری ملی و ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی که برخلاف اراده طرفین برای به تمسک به داوری است باید محدود و مضیق تفسیر شوند. ثانیاً طرفین می‌توانند حق اعتراض خود از رأی داوری در دادگاه را تنها نسبت به موجباتی از ماده ۴۸۹ قانون داوری ملی و ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی اسقاط نمایند که به نظر می‌رسد در ردیف قواعد آمره نیستند. به‌طور مشخص به نظر می‌رسد که موجبات مندرج در بندهای ۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۷ قانون داوری ملی و تمامی موجبات مندرج در ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی به‌استثنای جزء الف از بند ۱ ماده ۳۳، قابلیت اسقاط حق اعتراض را دارا می‌باشند. این بدان معناست که طرفین همچنان قادر خواهند بود، حتی به فرض اسقاط حق اعتراض، با استناد به سایر موجبات مذکور در این دو ماده درخواست ابطال رأی صادره را بنمایند.

اینکه معتقد باشیم طرفین می‌توانند با توافق و کتباً حق اعتراض به رأی داور را اسقاط نمایند در جهت بنیان و حمایت از داوری است و موجب می‌شود رأی داوری مستحکم و تقویت گردد و از عدم اطمینان و تزلزل در داوری کاسته شود و کار آبی داوری را افزایش می‌دهد.

اسقاط حق اعتراض به رأی داور ممکن است اسقاط حق اعتراض به رأی در مرحله اجرای رأی، در مواردی که امکان قانونی داشته باشد، نیز محسوب شود، گرچه این بستگی به قانون کشور محل اجرا دارد.

Waiving the right to appeal the arbitrator's award (compared to a court verdict)

Abstract

Pursuant to Article 333 of the Civil Procedure Code of Iran, parties to litigation may, by written agreement, waive their right to appeal against a judgment rendered by a court of justice. By contrast, Iranian arbitration laws do not expressly address the possibility of waiving the right to challenge an arbitral award, although parties may wish to do so. This article examines whether parties to arbitration may validly waive their right to challenge an arbitral award, either in whole or in part with respect to the grounds enumerated in Article 489 of the Iranian Domestic Arbitration Law or Article 33 of the International Commercial Arbitration Law. It further analyzes the timing, manner, and legal effects of such waiver.

The findings of the study demonstrate that, by analogy with court judgments, two opposing but well-reasoned positions—affirmative and negative—may be advanced regarding the admissibility of waiving the right to challenge arbitral awards. Emphasizing party autonomy and the consensual nature of arbitration, and with a view to promoting and strengthening the arbitral process, the authors contend that it is appropriate to permit waiver with respect to certain grounds for annulment, while excluding such possibility in relation to others. The right to challenge an arbitral award may be waived through the arbitration agreement and prior to the expiration of the statutory time limit for challenge. Such waiver bars subsequent applications for annulment of the award, without precluding the statutory right to object to its enforcement.

Keywords

Arbitrator's award, court verdict, annulment of decision, objection and appeal, waiver of the right to objection and appeal.

منابع

فارسی

۱. افتخار جهرمی، گودرز؛ السان، مصطفی. (۱۴۰۱). آیین دادرسی مدنی. انتشارات میزان. چاپ سوم.
۲. اکبری دهنو، میثم؛ شهبازی نیا، مرتضی (۱۳۹۳) تراضی اصحاب دعوا در پایان دادن به دادرسی مدنی. فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی. شماره ۷.
۳. پارساپور؛ محمدباقر. (۱۳۸۳). ابراء در حقوق ایران و انگلیس. پژوهش‌های فقه و مبانی حقوق اسلامی. شماره ۳ و ۴.
۴. پور استاد، مجید (۱۳۸۷) اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی. دوره ۳۸. شماره ۳.
۵. حسنخانی، احمدرضا؛ تقیبی، ابوالقاسم؛ صدری، سید محمد؛ باقری، احمد (۱۴۰۰) بازپویی ماهیت اسقاط حق در فقه و حقوق. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی. شماره ۶۵.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷) تأثیر اراده در حقوق مدنی. انتشارات کتابخانه گنج دانش. چاپ دوم.
۷. جنیدی، لعیا. (۱۳۹۵). اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی. انتشارات شهر دانش. چاپ چهارم.
۸. خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۷) مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی. شرکت سهامی انتشار. چاپ چهارم.
۹. خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۳) حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی. شرکت سهامی انتشار. چاپ سوم.

۱۰. سیفی، سید جمال (۱۳۷۷) قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران همسو با قانون نمونه داوری آنسیترال. مجله حقوقی بین‌المللی. دوره ۱۶ شماره ۲۳.
۱۱. شمس، عبدالله (۱۳۹۱) آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته). انتشارات دراک. جلد سوم.
۱۲. شمس، عبدالله (۱۳۹۱) آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته. انتشارات دراک. جلد ۱.
۱۳. شمس، عبدالله، (۱۳۹۱) آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته) انتشارات دراک. جلد دوم. چاپ ۲۹.
۱۴. شهبازی نیا، مرتضی؛ تفرشی عسائی، محمد؛ علمی، حسین (۱۳۹۲) مفهوم نظم عمومی در حقوق بین‌الملل خصوصی و جایگاه آن در داوری تجاری بین‌المللی. فصلنامه حقوق. دوره ۴۳.
۱۵. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۱) داوری تجاری بین‌المللی. سمت.
۱۶. صرامی، سیف‌الله (۱۳۸۵) حق، حکم و تکلیف. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ اول.
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۳) اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی. انتشارات کانون وکلای دادگستری مرکز. چاپ چهارم.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱) اعمال حقوقی، قرارداد-ایقاع، شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم.
۱۹. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۳) قواعد عمومی قراردادها. شرکت سهامی انتشار. جلد پنجم. چاپ نهم.
۲۰. مهاجرى، علی (۱۳۹۷) دوره جدید مبسوط در آیین دادرسی مدنی. انتشارات فکر سازان. جلد سوم. چاپ اول.
۲۱. نیک‌بخت، حمیدرضا (۱۳۹۳) شناسایی و اجرای آرای داوری‌ها در ایران. موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی چاپ دوم.
۲۲. نیک‌بخت، حمیدرضا (۱۴۰۲) داوری اختلافات مدنی بازرگانی کتاب راهنمای عمل. شرکت چاپ و نشر بازرگانی، چاپ اول.
۲۳. نیک‌بخت، حمیدرضا (۱۴۰۲) داوری تجاری بین‌المللی (آیین داوری). موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی. چاپ چهارم.
۲۴. نیک‌بخت، حمید رضا (۱۳۸۵)، محدودیت‌های اعمال قانون خارجی در تعارض قوانین، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۴.

English

1. Bantekas, I. (2024). Procedural Estoppel in International Commercial Arbitration Proceedings. *Chinese Journal of Transnational Law*, 1(1), 35-47.
2. Loya, K. A. & Mukherjee, O. (2024). The Issue of Issue Estoppel in International Arbitration. *Asian Dispute Review*, 26(4).
3. Nigsch, E. (2022, February). Waiver of the Right to Challenge an Arbitral Award, a Violation of Constitutional Law in Austria?. In *Austrian Yearbook on International Arbitration 2022* (pp. 179-204). MANZ'sche Verlags-und Universitätsbuchhandlung GmbH.
4. Schifferl, M., & Zojer, A. (2022, February). Decisions of the Austrian Supreme Court on Arbitration in 2020 and 2021. In *Austrian Yearbook on International Arbitration 2022* (pp. 205-220). MANZ'sche Verlags-und Universitätsbuchhandlung GmbH.

5. Dunna, G. T. (2020). Waiver of the Right to Set-Aside and Resist the Enforcement of an Arbitral Award: An Indian Perspective. *Asian International Arbitration Journal*, 16(1).
6. Nazzini, R. (2018). Enforcement of international arbitral awards: Res judicata, issue estoppel, and abuse of process in a transnational context. *The American Journal of Comparative Law*, 66(3), 603-638.
7. Knigge, M., & Ribbers, P. (2017). Waiver of the Right to Set-Aside Proceedings in Light of Article 6 ECHR: Party-Autonomy on Top?. *Journal of international arbitration*, 34(5).
8. Kunz, C. A. (2016). Waiver of right to challenge an international arbitral award is not incompatible with ECHR: *Tabbane v. Switzerland*. *European International Arbitration Review*, 5, 1.
9. Scherer, M. (2016). The fate of parties' agreements on judicial review of awards: a comparative and normative analysis of party-autonomy at the post-award stage. *Arbitration International*, 32(3), 437-457.
10. Krausz, N. (2011). Waiver of appeal to the Swiss Federal Tribunal: recent evolution of the case law and compatibility with ECHR, Article 6. *Journal of International Arbitration*, 28(2).
11. Hörnle, J. (2009). *Cross-border internet dispute resolution*. Cambridge University Press.
12. Landrove, J. C. (2006). European Convention on Human Rights' Impact on Consensual Arbitration-An État des Lieux of Strasbourg Case-Law and of a Problematic Swiss Law Feature. *Human rights at the center*. Schulthess.
13. Besson, S. (2006). Arbitration and human rights. *ASA Bulletin*, 24(3).
14. Briner, R., & Von Schlabrendorff, F. (2001). Article 6 of the European Convention on Human Rights and its bearing upon international arbitration. *Liber Amicorum Karl-Heinz Böckstiegel*, 89-109.